

یک همایش - یک نگاه

کاوشی در جرم سیاسی

گنج‌آیندن آن‌ها در کنار یکدیگر، کاری صواب نباشد. آن چه این دو دسته از جرایم را در کنار یکدیگر جای می‌دهد، نگرش قانون اساسی به این دو نوع جرم به لحاظ ضرورت حضور هیأت منصفه در دادرسی باشد. چنانچه این وجه اشتراک را از این دو نوع جرم سلب کنیم، شاید همسانی آنها به لحاظ مؤلفه‌ها و شاخصه‌های ماهوی بدان اندازه نخواهد بود که به سهولت بتوان این دو دسته از جرایم را در کنار یکدیگر جای داد.

نکته مهمی که در بحث غالب سخنرانان همایش نیز آمده است - فقدان تعاریف جامع، مانع و مورد وفاق از جرم سیاسی و مطبوعاتی است.

سخنرانانی که حاصل کلام آنها در این مقاله آمده آیت... موسوی بجنوردی با موضوع، «جرم سیاسی از دیدگاه موازین اسلامی»، دکتر اردبیلی با موضوع «مفهوم جرم سیاسی در غرب»، دکتر سید فاطمی با موضوع «تحلیل مفهومی جرم سیاسی از دیدگاه حقوق بشر بین‌المللی و فقه امامیه»، دکتر افتخار جهرمی با موضوع «هیأت منصفه» و دکتر هاشمی با موضوع «آزادی مطبوعات و جرایم مطبوعاتی» می‌باشند.

اشاره

در پی‌نگاشت شماره گذشته، پاره‌ای مباحث مطرح شده در همایش سالانه هیأت پی‌گیری و نظارت بر قانون اساسی با عنوان «قانون اساسی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی» مورد بحث قرار گرفت. این همایش در ششم آذرماه ۱۳۷۹ با حضور رئیس‌جمهور، چند تن از وزراء و معاونین آنها و سایر دست‌اندرکاران برگزار گردید. آنچه در نوشتار حاضر می‌آید در واقع بخش دیگری از موضوعات مورد بحث در نشست مذکور است که عمدتاً بر موضوع هیأت منصفه و نقش و جایگاه آن در قانون اساسی و همچنین مسئله جرایم سیاسی و مطبوعاتی تکیه دارد و بی‌گمان یکی از موضوعاتی است که نیازمند تدقیق و تبیین است.

در این مقاله تلاش شده است تا تحلیل‌هایی که از نقش هیأت منصفه توسط سخنرانان صورت گرفته و همچنین مسئله جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی به اختصار مطرح گردیده و در حد توان و فرصت واکاوی شوند.

شاید با عنایت به تفاوت ماهوی و اختلافی که جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی با یکدیگر دارند،

مقدمه

همایش سالانه هیأت پی گیری و نظارت بر قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۷۹ با عنوان «قانون اساسی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی» برگزار شد که در شماره قبل تحلیل مختصر از آنچه راجع به قانون اساسی و جایگاه آن مطرح شده بود، عرضه شد.

در نوشتار اخیر با توجه به مباحث مطرح شده در این همایش، تحلیل هایی از موضوع «هیأت منصفه و نقش و جایگاه آن» و پس از آن «جرایم سیاسی» و «جرایم مطبوعاتی» ارائه خواهد شد.

۱- هیأت منصفه

«هیأت منصفه» (Jury) سابقه ای کهن در حقوق دارد. آقای دکتر افتخار جهرمی در سخنرانی خود با عنوان «هیأت منصفه»، تاریخچه آن را به قبل از میلاد نسبت می دهد و می گوید: «در یونان باستان هیأت منصفه وجود داشته است. در آتن نام شش هزار نفر که ظاهراً سمت هیأت منصفه را داشته اند یافت شده است. «سقراط» با رأی ۵۲۱ نفر از اعضای هیأت منصفه با اتهام «تحریک» محکوم به خوردن جام مرگ شد.

گفته می شود پس از فتح انگلستان توسط «نرمان ها» در قرن نهم، «هیأت منصفه» از فرانسه به حقوق انگلستان راه یافته است و در سال ۱۳۶۷ میلادی تعداد اعضای هیأت منصفه انگلستان دوازده نفر تعیین شد.

اما به نظر اینجانب هیأت منصفه حتی قبل از قرن نهم در جزیره بریتانیا وجود داشته است،

زیرا تسلط اقوام بربر «انگل» و «ساکسون» بر این جزیره تحمیل و ترویج نظام قضایی ساده قبایل مزبور را به دنبال داشت. قبایل نامبرده از تمدن و خط بی بهره بودند و بالطبع رسیدگی های قضایی آنها نه بر مبنای قوانین مکتوب، بلکه بر اساس عرف و عادت و انصاف صورت می گرفت که در آن شکل اولیه هیأت منصفه (که در حقیقت متشکل از بزرگان قبیله بود) به تعیین میزان مسئولیت خلاف کار و نوع و میزان کیفر مجرم می پرداخت.

به هر حال هیأت منصفه به شکل امروزی آن پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ میلادی از انگلستان به آن کشور وارد شد و سپس مورد اقتباس سایر دولت های اروپایی و غیره قرار گرفت؛ به نوعی که امروزه در اکثر محاکم اروپایی و آمریکایی «هیأت منصفه» وجود دارد. در کشور ما نخستین بار اصل هفتاد متمم قانون اساسی مشروطه با پیروی از ماده ۱۹ قانون اساسی بلژیک، وجود هیأت منصفه را در مورد رسیدگی قضایی به جرایم سیاسی و نیز جرایم مطبوعاتی پذیرفت.

اگرچه وجود «هیأت منصفه» با مخالفت هایی از جمله «تخصص و پیچیده بودن امر قضا» (که خارج از حدود توانایی علمی اعضای هیأت منصفه است) و نیز «تبعیت اعضای هیأت منصفه از احساسات خود در رسیدگی های قضایی» مواجه است، ولی باید اذعان نمود که فواید وجود هیأت منصفه به مراتب بیش از مضرات احتمالی آن است که از جمله است:

۱. مردمی شدن محاکمات قضایی

۲. بیان انتظارات مردم از عدالت توسط خود ایشان

۳. تعدیل قوانین خشک و بی‌روح، و متناسب شدن آن با شرایط زمان و مکان

۴. شرکت گروه‌های مستقل در برابر جناح حاکم در صدور رأی...

در نهایت باید گفت هیأت منصفه مبین دیدگاه، خواسته و سلیقه عمومی است و علاوه بر آن که در برخی نظام‌های حقوقی، اساس و مبنای رسیدگی قضایی را تشکیل می‌دهد، در سایر نظام‌ها، هیأت منصفه معیار حل اختلاف و تشخیص حقانیت در جرایمی است که شناخت ماهیت آن، نیازمند قضاوت عمومی است (به خصوص در جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی).

و بالاخره باید گفت در وضعیتی که دستگاه قضایی به عنوان حافظ نظم و امنیت عمومی، خود وظیفه بی‌گیری بسیاری از جرایم را دارد، شایسته نیست که شکایت‌کننده و رسیدگی‌کننده نهادی واحد باشند و در یک مقام جمع شوند و از این رو هیأت منصفه راه حلی برای برطرف ساختن این مشکل به نظر می‌رسد.

۲- جرایم سیاسی

جرم سیاسی از نظر لغوی ترجمه اصطلاح «Political Crime» است. «Crime» به معنی «جرم» ریشه یونانی «Crimen» دارد که به معنی گناه هم به کار رفته است.

«Politic» از ریشه «Police» است که در بین یونانیان باستان به شهرهایی که به واسطه داشتن برج و بارو، امن و مطمئن تلقی می‌شدند، اطلاق می‌گردید. بنابراین «Politic» نیز به معنای

امنیت و مشتق از این کلمه است.

از نظر اصطلاحی، تعریف جرم سیاسی با مشکلات متعددی مواجه است، تا جایی که به ندرت اجماعی در مورد تعریف آن وجود دارد. در حقوق بین‌الملل نیز تعریف مشخصی از آن به عمل نیامده است و شاید به همین علت هیچ سند بین‌المللی نیز در تعریف این گروه از جرایم به امضا نرسیده است.

به تعبیر حقوقدانی به نام اپنهایم: «توافق جمعی بین کشورها راجع به جرم سیاسی صورت نگرفته است.»^(۱) به نظر می‌رسد عدم وجود تفاهم بین‌المللی در مورد تعریف جرم سیاسی، ریشه در تضاد فلسفی جرم‌انگاری یک موضوع در مسایل سیاسی دارد.

چنانچه مفهوم «جرم» میان جامعه و قوای حاکم مورد توافق باشد، صلاحیت دستگاهی از قدرت حاکمه «یعنی دستگاه قضایی» در رسیدگی به جرایم محل تردید نخواهد بود. لیکن اگر اساساً جرم بودن یا نبودن یک موضوع مورد اختلاف نهادهای موجود در یک جامعه باشد، امکان رسیدگی قضایی یا عدم آن، متوقف و منوط بر تعیین و تشخیص وضعیت آن امر خواهد بود. به عبارت دیگر محاکم هنگامی می‌توانند در خصوص یک جرم رأی به مجازات بدهند که در جرم بودن آن محل تردیدی موجود نباشد و در این صورت است که هیأت منصفه نقش مهم خود را به عنوان معیار «جرم‌انگاری» ایفا می‌نماید، به عبارت آخر محاکم هنگامی می‌توانند در خصوص یک جرم رأی به مجازات بدهند که در جرم بودن آن محل تردید نباشد.

بهبترین فلسفه استفاده از هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی، در همین نکته، یعنی شناخت ماهیت فعل صورت گرفته (از حیث جرم بودن یا نبودن آن) است؛ زیرا تعریف جرم سیاسی در متون قانونی با موانع فلسفی در حقوق جزا روبه‌روست. از یک سو طبق اصل قانونی بودن جرایم (که جزو اصول اولیه حقوق جزا است)، هیچ فعل یا ترک فعلی ممنوع و جرم نیست مگر قبلاً به موجب قانون «جرم» تلقی و برای آن مجازات تعیین شده باشد. از سوی دیگر جرایم سیاسی ماهیتاً افعال منفی یا مثبتی هستند که تعرض به مشروعیت حکومت تلقی می‌شوند و با این فرض که حکومت را مورد سؤال قرار می‌دهند طبعاً تعاریف آن را از جرایم نمی‌پذیرند.

شاید ویژگی‌های فوق موجب شده باشد که نظام‌های حقوقی در تعریف جرم سیاسی ناکام باشند. آقای دکتر اردبیلی در سخنرانی خود، تحت عنوان «مفهوم جرم سیاسی در غرب» چنین اظهار نمود: در آمار جنایی که دولت‌های غربی ارائه می‌دهند جرم سیاسی دیده نمی‌شود، ولی این به آن معنا نیست که در رسیدگی‌های به عمل آمده جرم سیاسی وجود ندارد.

گفته شد که در اسناد بین‌المللی، تعریف مورد توافقی از جرم سیاسی وجود ندارد و به لحاظ نبود تعریف واحد از جرم سیاسی، دولت‌ها سعی می‌کنند رأساً آن را در آرای صادره تعریف نمایند. در نتیجه مفهوم جرم سیاسی از یک دولت به دولت دیگر متفاوت و متغیر است (مگر در برخی از موارد مانند سوء قصد به مقامات که وحدت رویه نسبی در

تعریف این جرم وجود دارد). تعاریفی هم که ارائه می‌شود بیشتر جنبه نسبی دارد. بررسی اسناد قانونی کشورها از حیث مواجهه با جرم سیاسی نشانگر سه وضعیت است:

۱. اسنادی که فقط «جرم سیاسی» را به کار برده‌اند.
۲. اسنادی که علاوه بر جرم سیاسی، جرایم مرتبط با آن را نیز وارد متون قانونی ساخته و «جرم سیاسی» تلقی می‌کنند.
۳. اسنادی که علاوه بر «جرم سیاسی»، عناصر جرایم عمومی هم در آن دیده می‌شود.

در حالت نخست منظور از جرایم سیاسی، جرایمی است که علیه دولت یا سازمان دولتی صورت گیرد بدون آن که مضر به احوال مردم باشد. این جرایم هیچ وابستگی به جرایم عمومی ندارند.

وضعیت دوم، که از آن تحت عنوان جرایم سیاسی خویشاوند نیز یاد می‌شود، جرایمی هستند که ذاتاً جزو جرایم عمومی می‌باشند ولی در زمره جرایم سیاسی به شمار می‌آیند، زیرا یا مجرم قصد سیاسی داشته است یا جرم در صحنه سیاسی صورت گرفته است.

در حالت سوم، مفهوم جرم سیاسی به علت باز بودن عرصه تعبیر عناصر جرم سیاسی و تداخل آن در جرایم عمومی، گسترده‌تر است. به منظور تشخیص جرایم سیاسی نظریه‌های متفاوتی برای معیار «شناخت» ارائه شده است؛ از جمله نظریه «پیش آمد آشفستگی‌های سیاسی» است که در آن بروز آشفستگی سیاسی یا موقعیت بروز حادثه، معیاری برای تحقق جرم سیاسی به شمار می‌آید.

آن مراحل هم بر شمرده‌اند. (تظاهر، جنگ و پس از جنگ از جمله این مراحل‌اند). لیکن چنین تعبیری دارای اساس و استقلال منطقی به نظر نمی‌رسد. در این که «بغی» در اسلام جرم و گناه است، بحثی نیست، اما صحیح به نظر نمی‌رسد که آن را کاملاً معادل «جرم سیاسی» بدانیم. زیرا مقابله با دولت، حالات گوناگونی دارد که همگی آنها مشمول عنوان بغی نمی‌شوند، ولی بعضاً از مصادیق جرم سیاسی به حساب می‌آیند.

آقای دکتر سید فاطمی در سخنرانی خود تحت عنوان «تحلیل مفهومی جرم سیاسی در حقوق بشر بین‌الملل و فقه امامیه» در تقسیم‌بندی بغی، حالات این تقابل را به شرح زیر برشمرد:

- تقابل غیر خشونت‌بار با دولت مشروع

- تقابل خشونت‌بار با دولت مشروع

- تقابل خشونت‌بار با دولت نامشروع

- تقابل غیر خشونت‌بار با دولت نامشروع

با کمی دقت متوجه می‌شویم هر آن چیزی

که تقابل با دولت نامیده می‌شود «بغی» نیست

(اگر چه ممکن است جرم سیاسی باشد) و شاید

اساسی‌ترین تفاوت این دو با یکدیگر نوع درک

مجرم سیاسی از مقوله مشروعیت دولت باشد،

(نکته‌ای مهم، که توسط آیت‌ا... موسوی

بجنوردی اعلام شد)، با این مفهوم که اگر بپذیریم

مجرم سیاسی سوء ادراک دارد نه سوء نیت، باید

قاعده «دراء» در مورد او اجرا شود.

ایشان در ادامه استدلال نمود که آزادی

جزء حقوق تحسینی و تکوینی انسان است که

دادنی نیست، زیرا توسط خداوند اعطا شده و از

در فرانسه طی اصلی که مورد قبول بسیاری از دیگر کشورهای غربی نیز می‌باشد - فقط جرایمی «سیاسی» تلقی می‌شوند که قصد براندازی حکومت را داشته باشند. حتی اگر این نظریه را بپذیریم باید به این موضوع توجه داشت که از مهم‌ترین تفاوت‌های جرم سیاسی و عمومی، وجود سوء نیت در جرایم عمومی و عدم آن در جرایم سیاسی است.

دیدگاه دیگر نظریه «تفوق» و مبتنی بر

مقایسه عنصر سیاسی و عنصر عمومی است؛

جرم هنگامی سیاسی تلقی می‌شود که عنصر

سیاسی در آن بر عنصر عمومی تفوق داشته

باشد. بنابراین نظریه، دادگاه جرایمی را سیاسی

تلقی می‌کند که اگر چه جرم عمومی است،

ولی طبق شرایط و موقعیت سیاسی واقع شده

است و یا مبارزه‌ای سیاسی برای کسب قدرت

صورت گرفته باشد. (در این طرز برداشت

گاهی هواپیمابایی هم می‌تواند جرم سیاسی

تلقی شود در صورتی که تنها راه فرار از فشار

یک حکومت تلقی می‌شود).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دولت‌های

اروپایی نسبت به جرایم سیاسی رویکردی

عملگرا دارند. لیکن این مهم نباید تلاش

قانون‌گذار را بی‌اثر و ثمر بنمایاند، زیرا حداقل

فایده این چنین تلاش‌هایی وضع معیارهایی

مشخص جهت شناسایی این دسته از جرایم

است، حتی اگر در ارایه تعریف، موفقیتی نیز

حاصل نشود.

در فقه امامیه نیز از جرم سیاسی تعریفی به

عمل نیامده است. برخی معتقد هستند که جرم

در فقه مترادف «بغی» است و با این فرض برای

این بابت اعطای آن تحصیل حاصل است. وی معتقد است لازمه مسئول بودن انسان، آزاد بودن اوست و این آزادی برای وی جبری است، چنان که شیخ‌الرئیس بوعلی سینا می‌گوید: «الانسان مجبور باختیاره». بنا به مراتب فوق حاصل استدلال این بود که انسان خلقتاً و تکویناً آزاد است و همچنین لازمه اختیار انسان و نیز مسئول بودن او «آزادی» است؛ مضافاً این که تحمیل عقیده و اندیشه در دین به اعتبار قاعده «لااکراه فی الدین» ممنوع است.

بنابراین در تعریف و تقنین جرم سیاسی، رعایت آزادی‌های افراد، احتیاطی ضروری را ایجاد می‌کند در غیر این صورت در قانون‌گذاری موضوعه امکان تعدی به حقوق تکوینی انسان‌ها وجود خواهد داشت.

شاید همین دیدگاه عقلانی باعث شده است در حقوق غربی، سیاسی تلقی شدن یک جرم، موجب ارفاق‌های بزرگی در حق مجرم سیاسی به شمار آید. (از جمله عدم استرداد مجرم سیاسی به کشور متبوعش). به عبارت دیگر به جهت طرز تلقی کاملاً متفاوت از جرم سیاسی با جرایم عمومی، طبعاً واکنش‌ها و کیفرها در مقابل آن ماهیتاً متفاوت می‌باشند.

همین ماهیت جداگانه و همان زاویه دگرگون جرم‌انگاری در خصوص جرایم سیاسی موجب شده است که قانون اساسی کشور ما در اصل ۱۶۸ خود، رسیدگی به جرایم سیاسی را با حضور هیأت منصفه تجویز نماید تا بدین ترتیب نمایندگان اقشار گوناگون جامعه در مورد جرم بودم یا نبودن عمل ارتكابی ابراز نظر

نمایند.

۳- جرایم مطبوعاتی

مطبوعات از ریشه «طبع» به معنی «به چاپ رسانیدن» و «چاپ‌شده» اقتباس شده است و در اصطلاح دربرگیرنده نشریات اعم از روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصل‌نامه و سال‌نامه و ... می‌باشد، اگرچه در معنای دقیق خود کلیه متون چاپی از جمله کتاب را در بر می‌گیرد.

آقای دکترهاشمی درسرخنان خود در همایش، فوایدی چند برای مطبوعات برشمردند. از جمله: افزایش سطح معلومات عمومی، ایجاد برخورد اندیشه‌ها، اشاعه آگاهی در بین تمام اقشار، طرح مشکلات جامعه و یافتن راه حل و اطلاع هیأت حاکمه از خواسته‌های مردم. البته می‌توان موارد دیگری را نظیر عدم تحمیل هزینه به دولت در قبال کارکردهایی که ایفا می‌کنند و ابزار نامرئی نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها را نیز به این مجموعه افزود.

بی‌گمان نقش مطبوعات در نحوه و میزان بالندگی سیاسی، علمی و فرهنگی افراد جامعه غیرقابل انکار است؛ تا جایی که یکی از شاخص‌های برآورد پیشرفت در جهان امروز «سرانه مطبوعات» و «تنوع» آنهاست.

به همین علت حکومت‌ها برای مطبوعات جایگاهی ویژه قایل هستند و آزادی عملکرد آنها را دلیلی بر مردم‌سالاری حکومت خود معرفی کرده و در عین حال سعی در ارزیابی خود در آینه آنها دارند.

«میرابو» سیاست‌مدار معروف فرانسه می‌گفت: «آزادی مطبوعات از آزادی‌هایی است

که بدون آن نمی توان به آزادی های دیگر دست یافت».

مقررات جمهوری اسلامی ایران با توجه به همین ضرورت و همراه با نظام های مترقی حقوقی، آزادی مطبوعات را در مهم ترین قوانین یک کشور، یعنی قانون اساسی پذیرفته است. اصل بیست و چهارم قانون اساسی نشریات و مطبوعات را در بیان مطالب آزاد گذارده است. همچنین در بند دوم اصل سوم همان قانون، بالا بودن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی را از جمله وظایف دولت - که باید با همه امکانات خود به آنها اهتمام ورزد - قرار داده است و برای حفظ حدود آزادی های مربوط به اصل یکصد و شصت و هشت، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را علنی و با حضور هیأت منصفه تجویز نموده است.

آزادی مطبوعات (و کلاً تحقق هر نوع آزادی) نیازمند امنیت است. با این حساب همان نکاتی که در بخش های پیشین راجع به فلسفه وجودی هیأت منصفه و نقش آن در جرایم سیاسی مورد بحث قرر گرفت، در این مقوله هم مصداق دارد. از جمله مراجعه به دیدگاه عمومی برای تشخیص جرم بودن یا نبودن یک موضوع. (زیرا طبیعی است که مثلاً درج آن چیزی که یک خبر تلقی می شود، بعضاً ممکن است از جانب شخص دیگری که آن را برخلاف منافع خود می داند، ناصواب و جرم تلقی شود و در این جاست که بحث وجود جرم و یا فقدان آن مطرح می گردد).

آن چه در وهله نخست از موضوع قرار

گرفتن جرایم مطبوعاتی در کنار جرایم سیاسی در همایش سالیانه قانون اساسی به ذهن متبادر می شود، لزوم رسیدگی به هر دو جرم در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه است، که البته از این بابت موضوعی واحد در مباحث حقوقی از باب نحوه آیین دادرسی به شمار می آید. با این وجود، باید توجه داشت که این مسئله از لحاظ فلسفه وضع رویه واحد بسیار قابل تأمل است. اما نکته دیگری که در انتخاب این دو موضوع در کنار یکدیگر قابل توجه است، پیوستگی موضوع جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی در برخی نظام ها است، به نوعی که بسیاری از تخلفات مطبوعاتی با واکنش مشابه جرایم سیاسی از سوی نهادهای اجرایی یا قضایی مواجه می شوند.

توجه به آن چه که فواید مطبوعات نامیده می شود (از جمله طرح مشکلات جامعه، ایجاد آگاهی های عمومی، اطلاع هیأت حاکمه از خواسته های مردم) این باور را احیا می کند که لازمه نیل به چنین اهداف و فوایدی درج اخبار و اطلاعات است حتی اگر به صورت بیان برخی کمبودها باشد. بنابراین تلقی یکسان از جرایم مطبوعاتی و سیاسی، تلقی درستی نیست. زیرا صرف مخالفت با عملکرد دستگاه های اجرایی و حکومتی، همیشه نمی تواند به معنی مقابله با آنها باشد. حتی وجود ظاهر واحد و مشابه در نحوه ابراز نمی تواند به معنای هدف و مقصود واحدی برای آنها تلقی شود. بنابراین نه از لحاظ منطقی و نه از زاویه دید حقوقی نمی توان برداشتی مشابه از انتقاد مطبوعاتی و ابراز مخالفت با حکومت در جرایم سیاسی

داشت. مواردی چند از جمله آن چه از آن به عنوان مقتضای کار مطبوعات یاد می‌شود، باعث شده است تا غالب نظام‌های حقوقی، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را در صلاحیت محاکم ویژه‌ای بدانند که به طور علنی و با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌شوند. البته در جرایم مطبوعاتی مشکل بزرگ تعریف جرم (همانند جرایم سیاسی) وجود ندارد، زیرا تضاد فلسفی مورد اشاره دیده نمی‌شود، لیکن وجود هیأت منصفه در تمییز فعل واقع شده از نظر جرم بودن یا نبودن آن، ابزار مناسبی در شناسایی عناصر قانونی مطرح شده در قانون را فراهم می‌کند. علاوه بر آن با دخالت هیأت منصفه در امر دادرسی این ایراد منطقی که «شایسته نیست رسیدگی توسط خود شاکی صورت بگیرد» برطرف خواهد شد.

فرجام

در زیر به پاره‌ای از نتایج حاصل از این بخش از سخنرانی‌ها اجمالاً اشاره خواهد شد. ۱. هیأت منصفه نهادی منطقی و مبین خواسته‌های ملت و همچنین حاکی از برداشت و تلقی عموم از وقایع به شمار می‌آید. ۲. نظر به عملکرد و فلسفه وجودی، هیأت منصفه ماهیتاً متشکل از نمایندگان منتخب تمام اقشار جامعه است. ۳. وجود هیأت منصفه منطبق با روح قوانین اسلامی کشور ما، به ویژه قانون اساسی، در زمینه مشارکت مردم در امور و احترام به خواست و عقیده آنهاست. ۴. مهم‌ترین کارکرد هیأت منصفه، شناسایی

ماهیت فعل یا افعالی است که جرم‌انگاری آنها توسط قانون گذار تابعی از زمان و مکان، خواست و نظر عموم است. از جمله آن جرایم، جرایم سیاسی و مطبوعاتی است.

۵. ارایه تعریف از «جرم سیاسی» در قوانین کار ساده‌ای نیست. روش مرسوم، ارایه معیار یا معیارهای شناخت است. بسیار از کشورها روش عمل‌گرایی را در شناسایی جرایم سیاسی پیشه کرده‌اند.

۶. در بسیاری از کشورها هدف کلی شناخت جرایم سیاسی، ارفاق به متهم است و نه سخت‌گیری به وی.

۷. ایجاد محاکم خاص رسیدگی به جرایم سیاسی با ویژگی بازر «عدم تمایل سیاسی» اقدامی عمل‌گرایانه در رسیدگی به جرایم سیاسی محسوب می‌شود.

۸. مطبوعات فواید و کارکردهای مؤثری در جامعه ایفا می‌کنند و جرایم مطبوعاتی در مقابل نقش مهم مطبوعات استثنا به حساب می‌آیند. ۹. برخورد با مطبوعات می‌تواند غیر قضایی باشد. در موارد ارتکاب جرم، رعایت اصول قانون اساسی و وجود هیأت منصفه، موجبات مشروعیت آرای صادره را مهیا خواهد نمود.

پانویس

۱. از سال ۱۹۳۲ که فرانسه به علت قتل رئیس جمهور وقت خود از جامعه ملل خواست تا کمیسیونی را جهت تعریف و تشخیص جرایم سیاسی مامور کند (و حتی قبل از آن) تاکنون کنفرانس‌های متعددی در این رابطه برگزار شده است.